

@manhwa land

원작 || 풀미흐르는

각색·콘티 || 노노

작화 || 해시

مترجم: HK

ادیتور: Hanako

پرنسس شو



اڳه خدا اينجا نيس، پس
چی مهمه؟

قدم برداشتن

قدم برداشتن









تجربه کردن چیزی شبیه به
اون

باعث شد امروز به جایی که
هستم برسم



چکیدن

چکیدن









چقدر درداتو تحمل کردی؟





معذرت می خواهم ...

نمی خواهم زخم‌ام دست‌پاگیرم
شن





تو....





چه جور دلیه که...



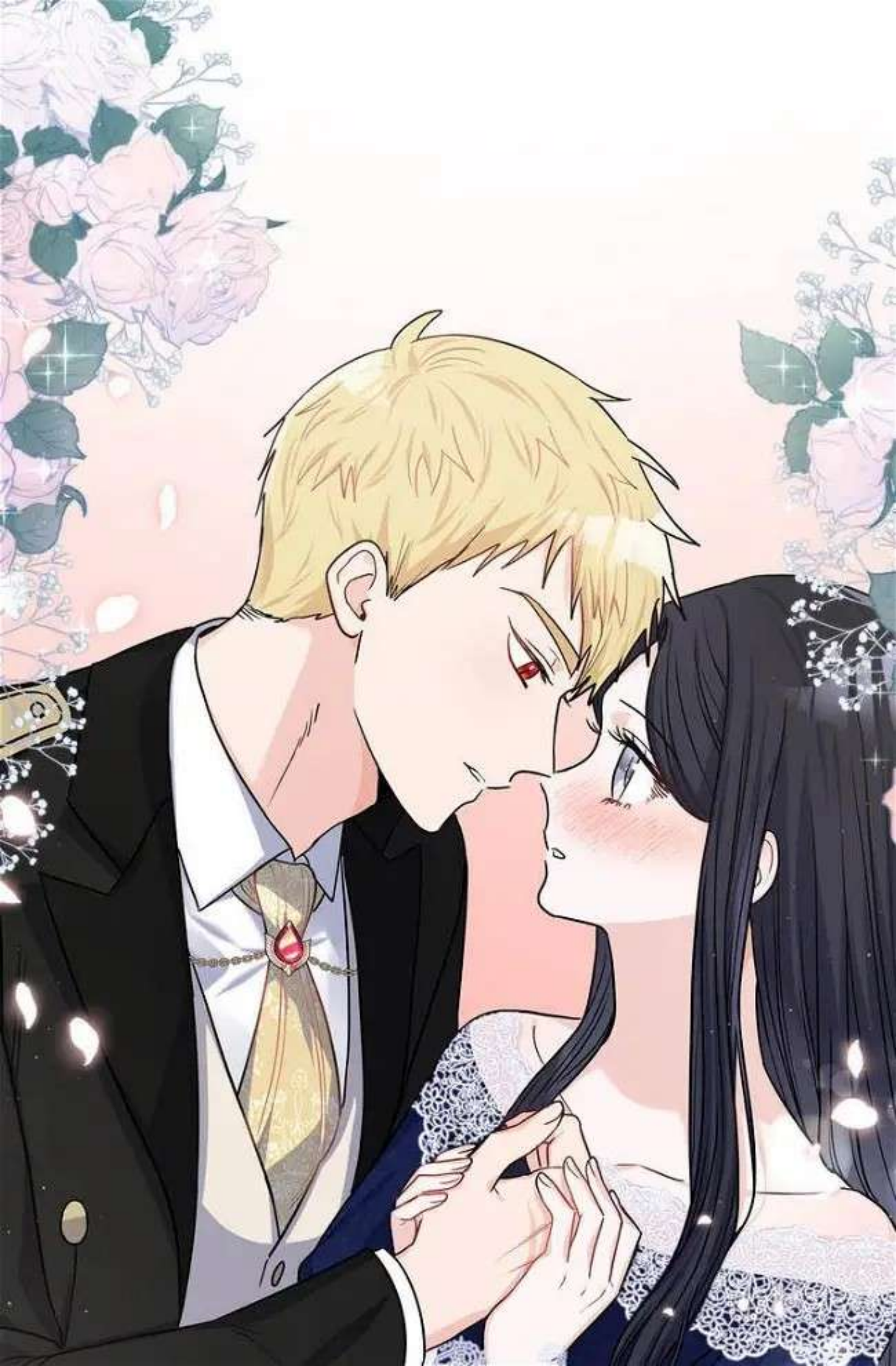
شاید اون

جواهر بهم بدہ...

چجوری بہت بگم...









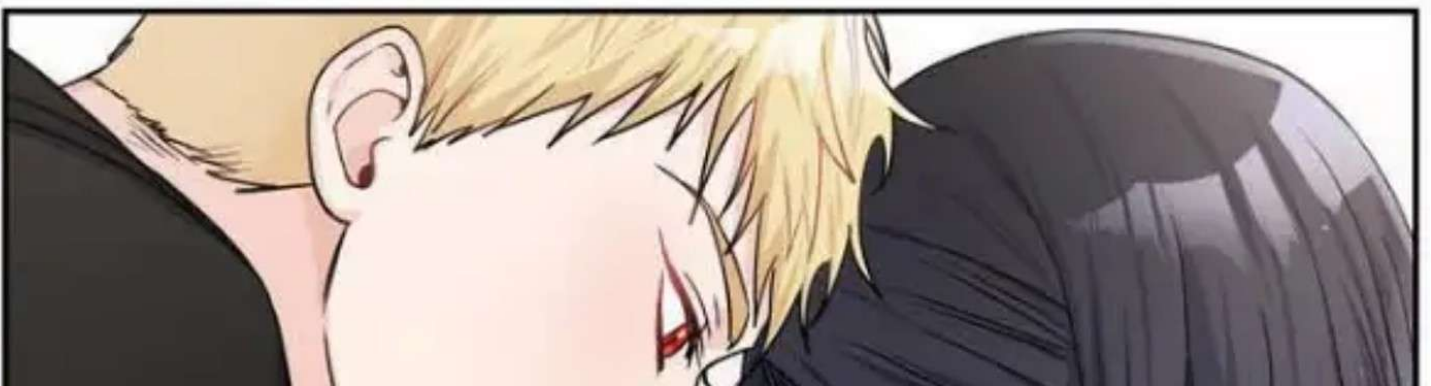
ورزشی باد





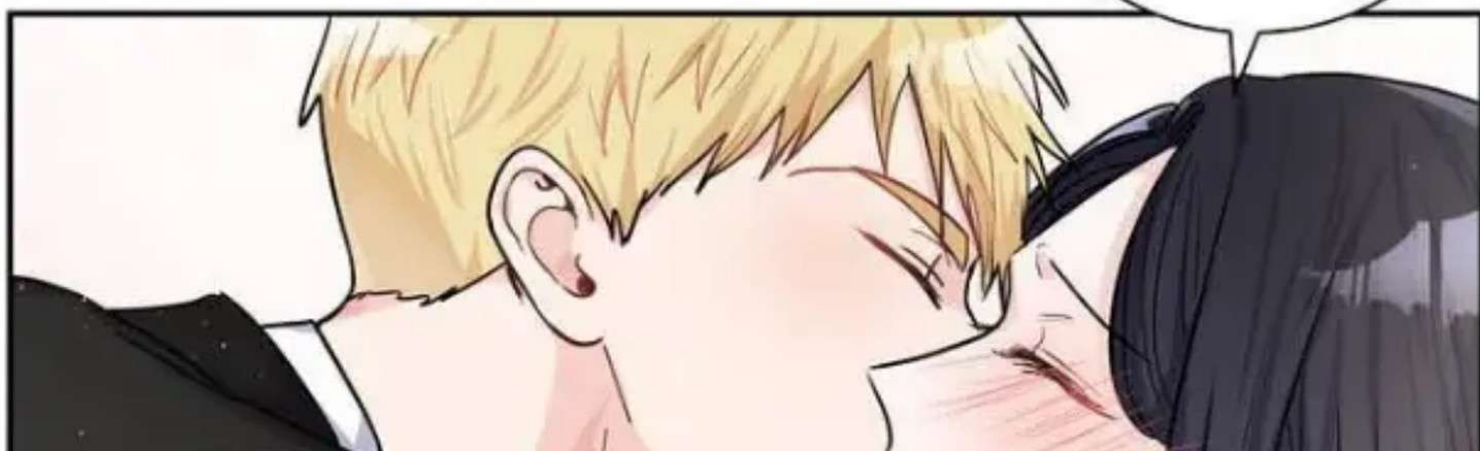


بدخور کردن





وايسا...





انداختن

واليا



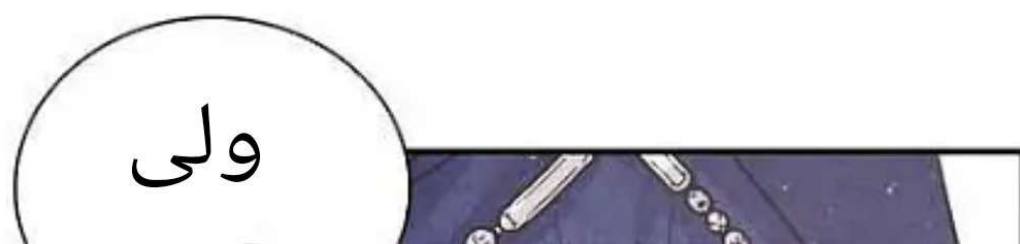


بریم تو اتاق خواب

اتاق خواب....ها؟



اوم، چیز... نمی تونم



ولی



کشیدن

کشیدن

پاهام جونی ندارن....

تجالت کشیدن

...!!



قدم زدن

شو...!؟

قدم زدن



من خوبم

وایسا

قدم زدن









شو...در

هیشکی نمیاد

اینجا مهم نیست که نمی تونی
رو پاهات وایسی

چی؟ نه...

ختم نشدن



یا اینکه یه جای دیگه
انجامش بدم

نه...!



م.ت: اش خوری رو می فرماید(:(

همين جا...خوبه



هرچی

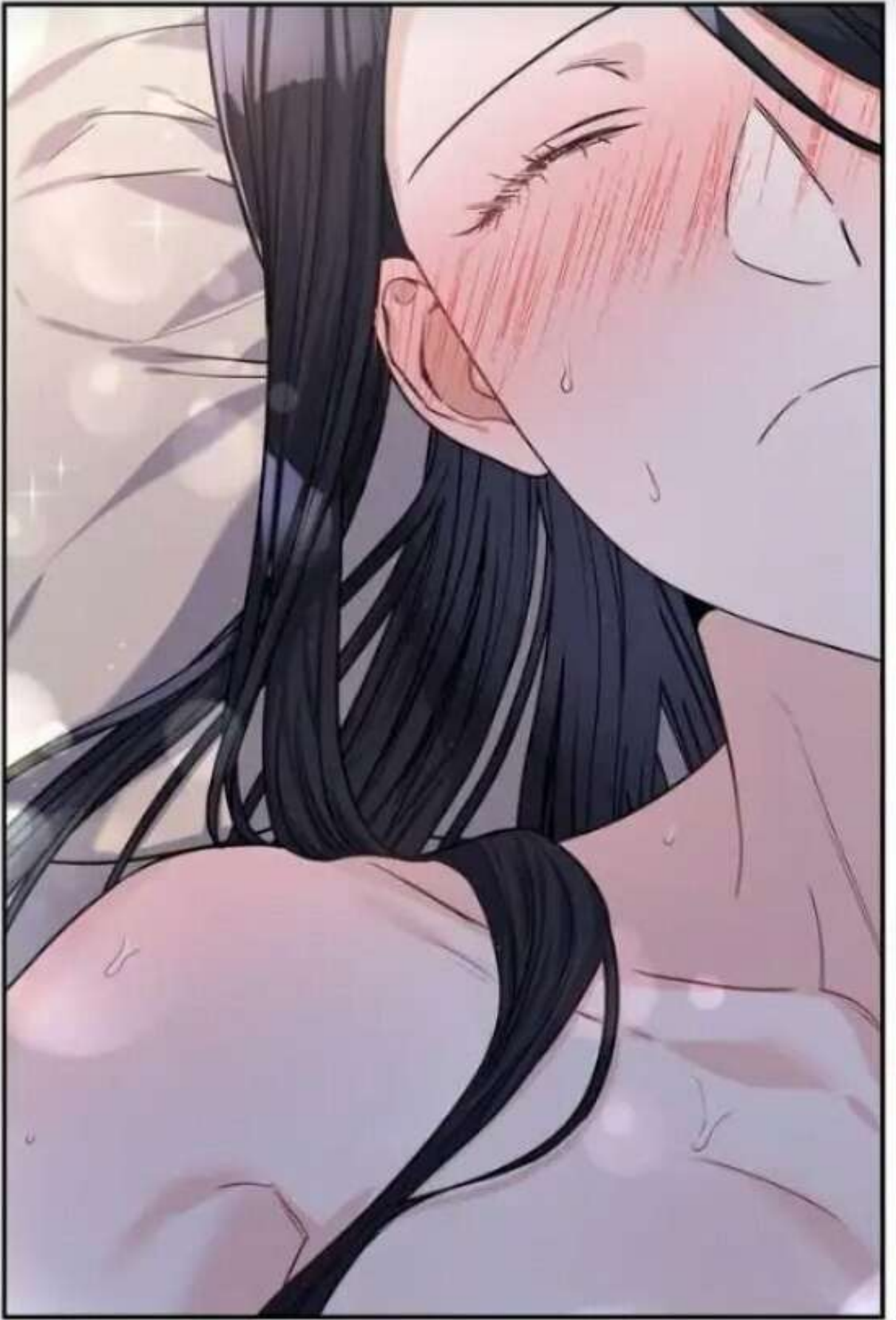
بانو امر کنن



بوسیدن





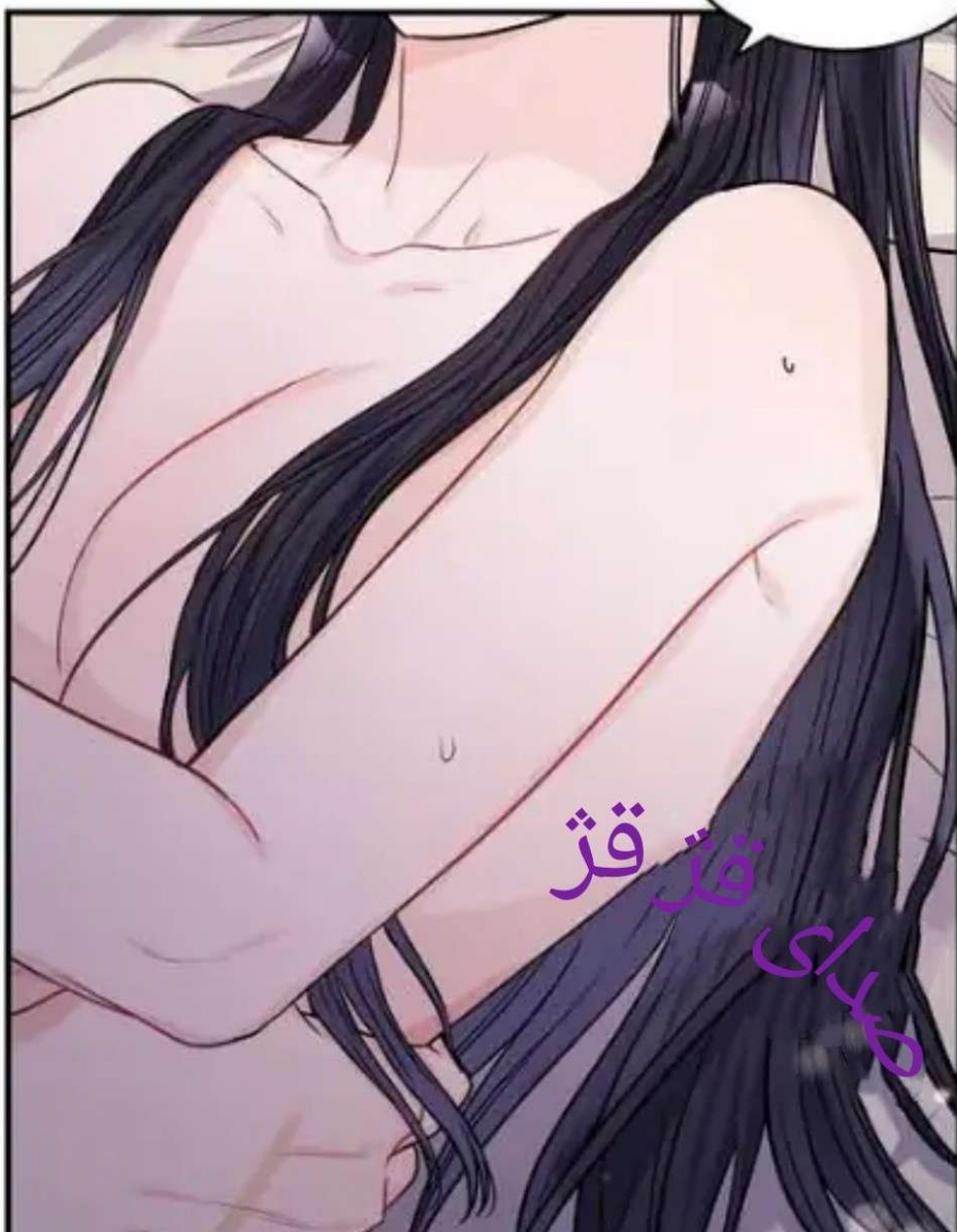




واليا

اه...!

اِه!





گد فنتن





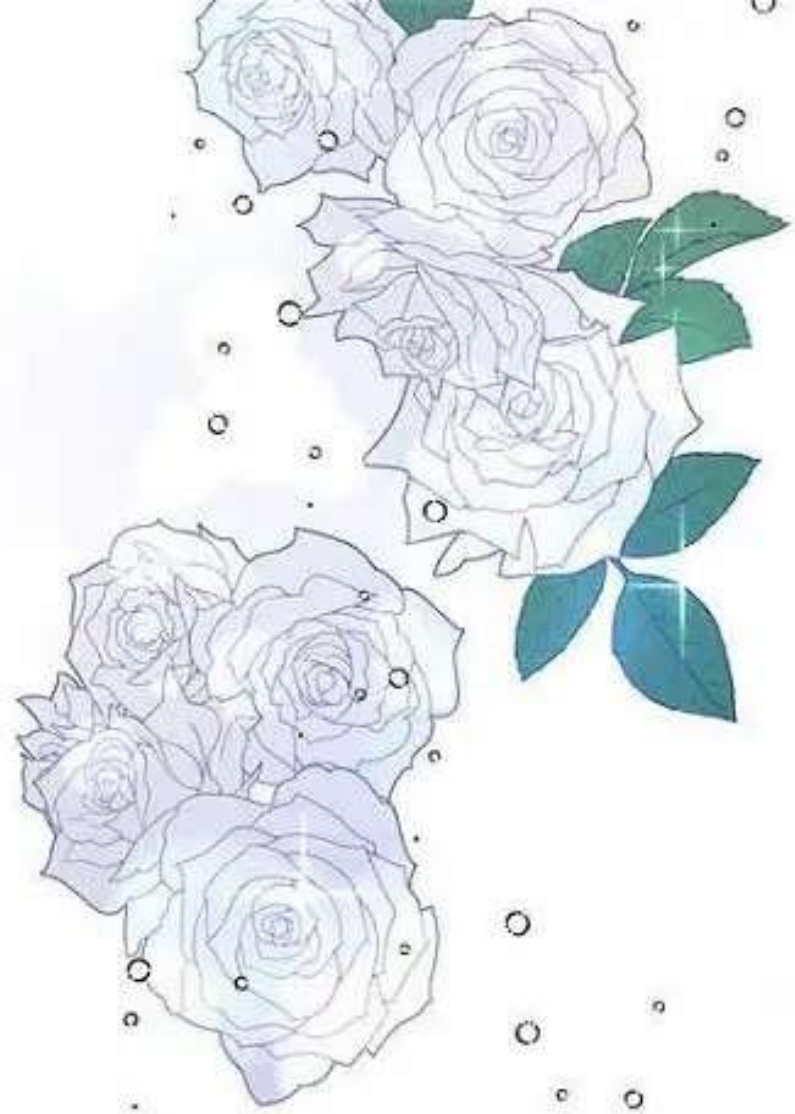


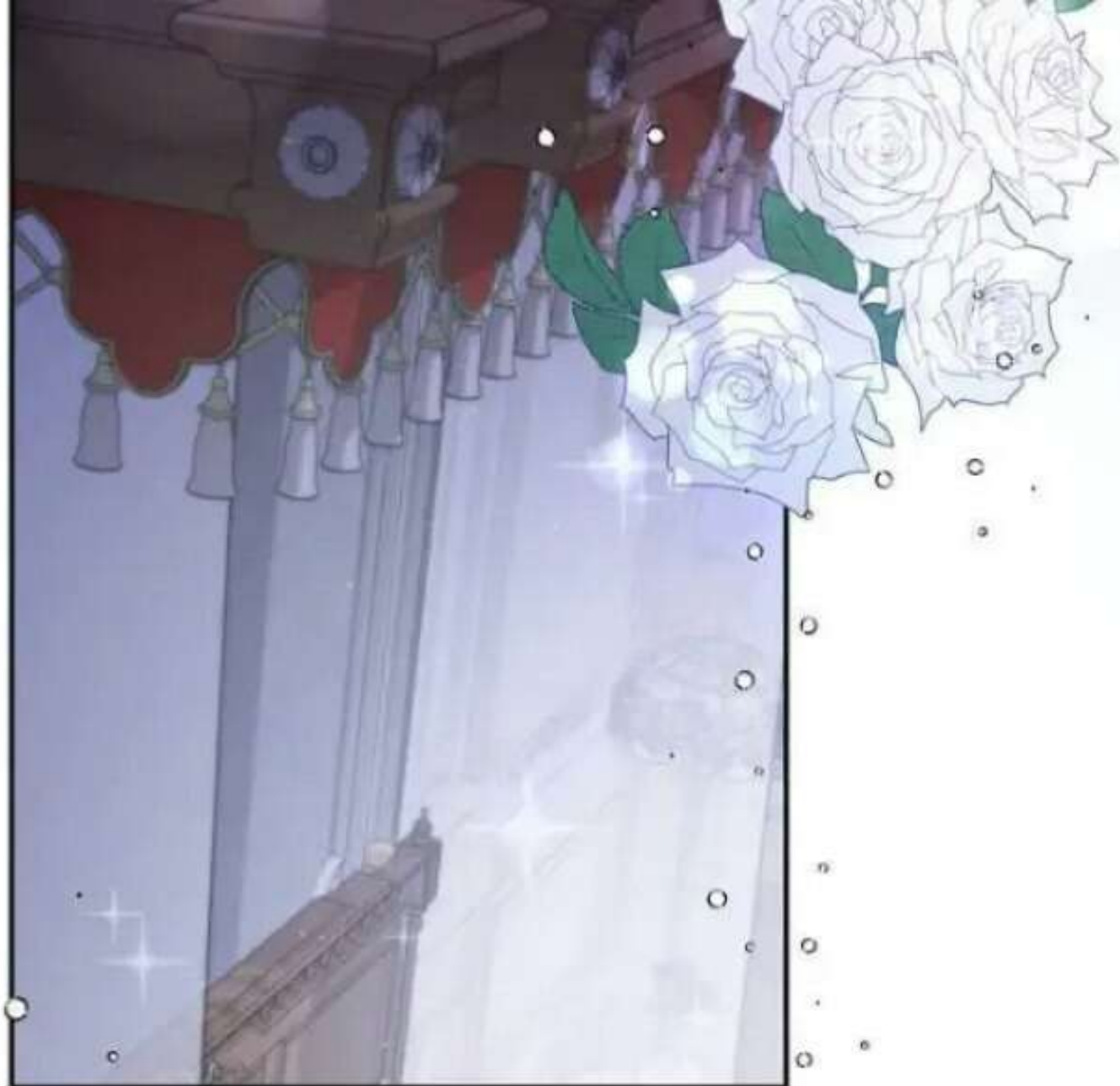
واليا

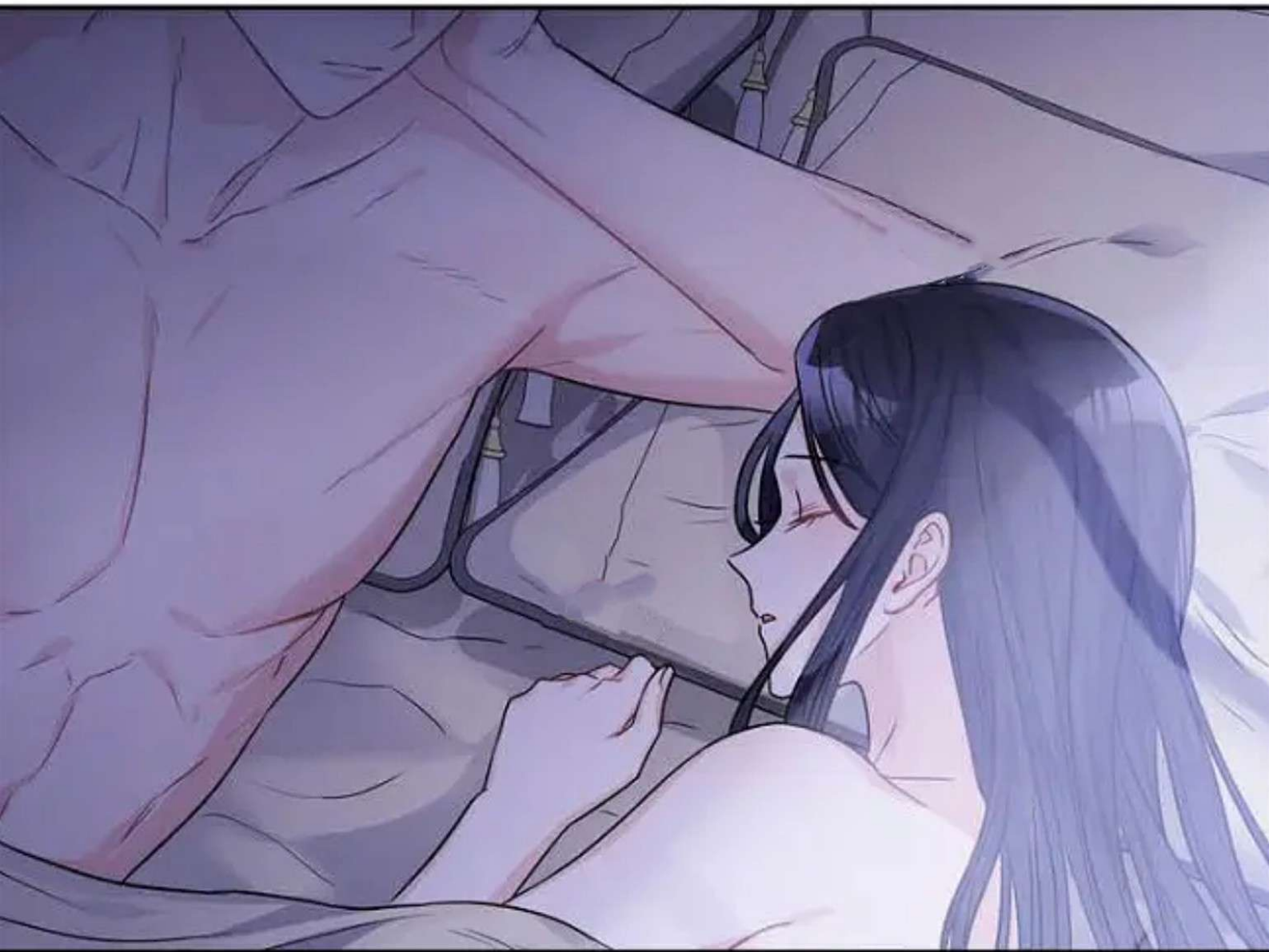












م.ت: هوا خیلی گرم نیست؟ م.ت: نه:)

اولین بار که میبینم اینقدر
سریع خوابش برده









مٹ یہ سرباز کہ تو میدون
جنگہ کم می خوابید...



شاید به خاطر فقره



معلوم بود بعد از دست دادن
پدرش زندگیش چه جوری
میشه...





ولی هیچی نمیگه



هیچ عشقی رو طلب نمی کنی
هیچ شکایتی نمی کرد



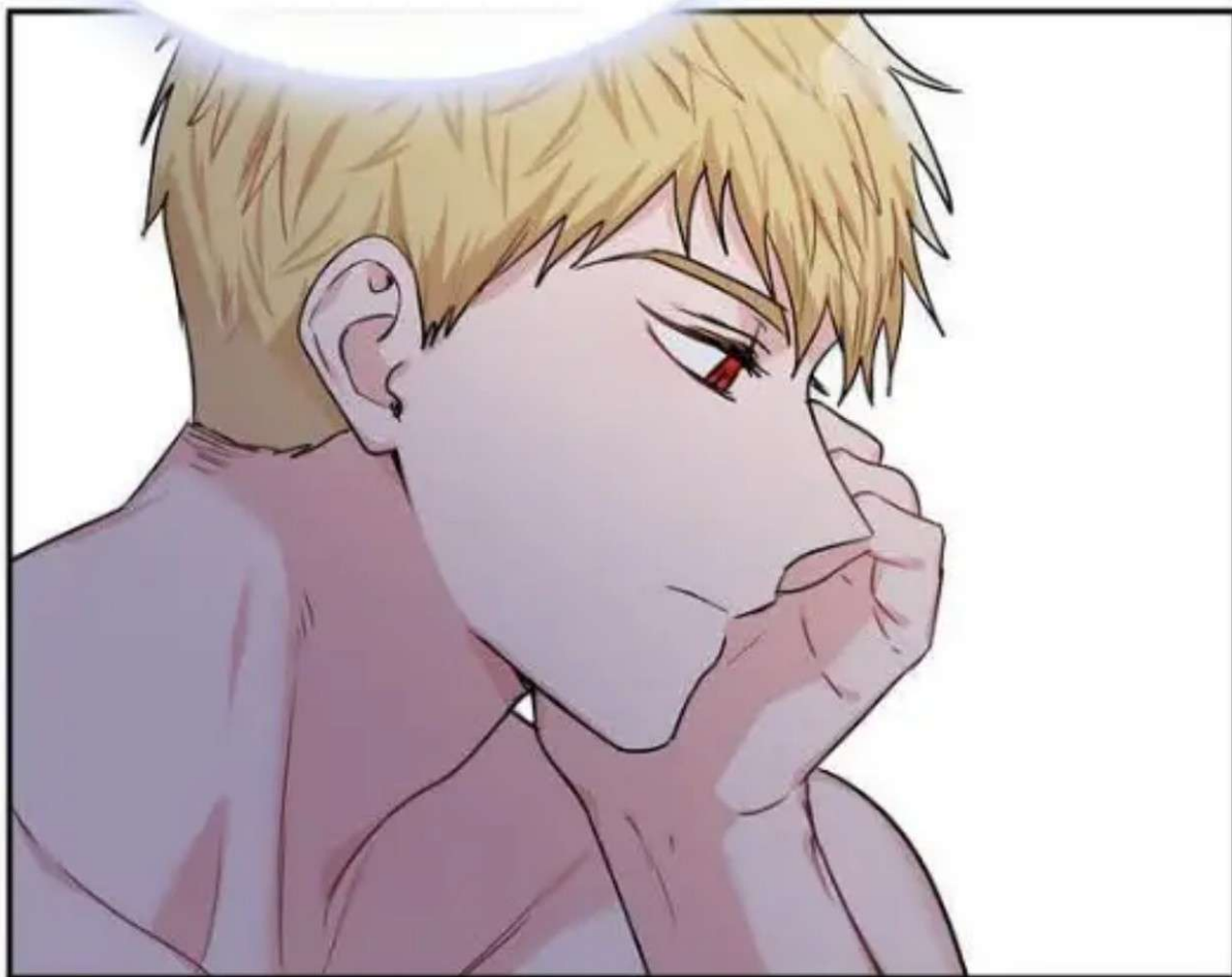
نکنه هنوز احساس راحتی نمی
کنی؟



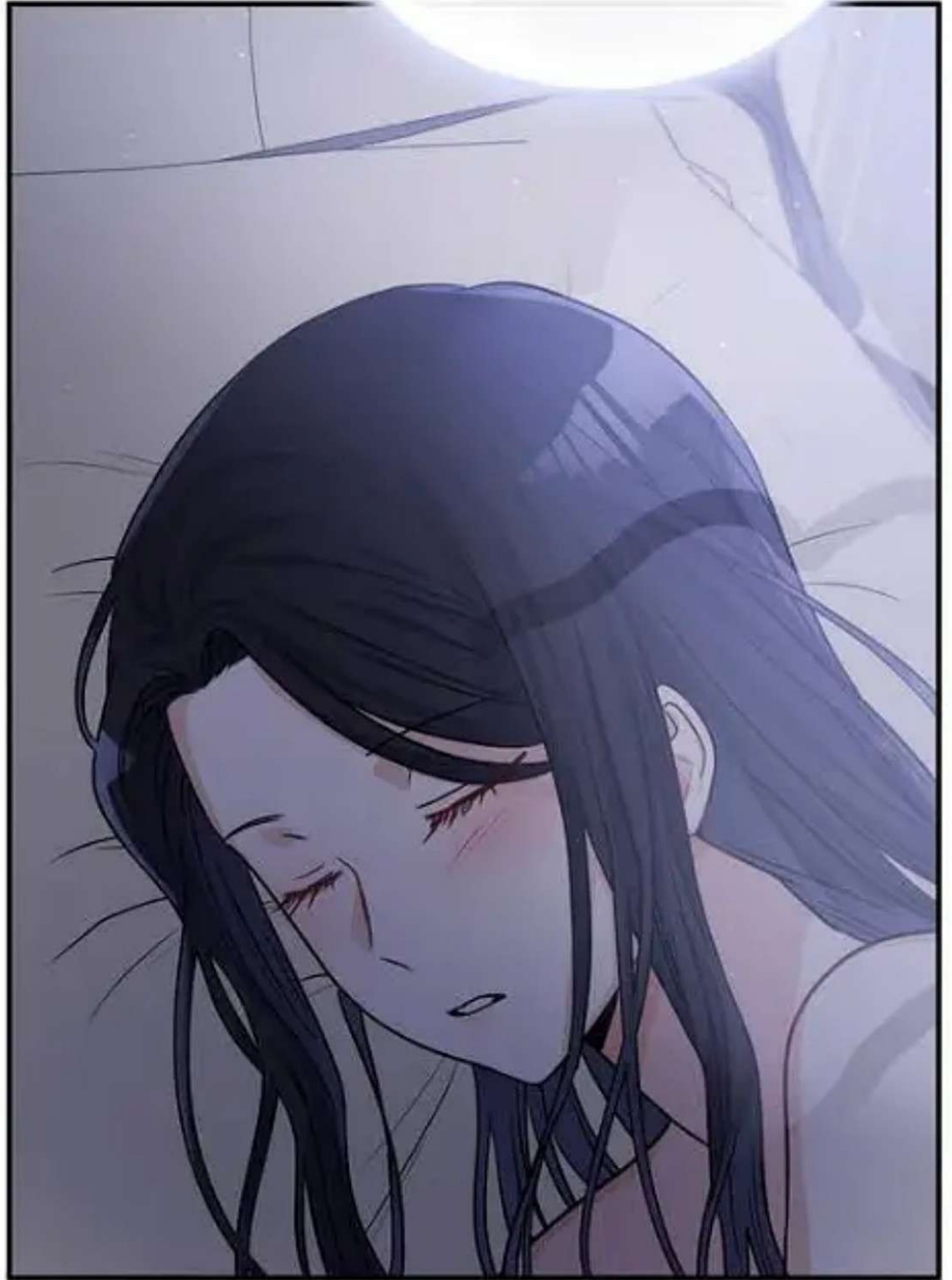
اگه همه چیز واست عادی
شه، بازم تغییر می کنی؟



اگه از اون دست ادمایی باش
که فقط به دیگران تکیه می
کنن و از زخم های گذشته و
ترحم کردن به خودشون به
عنوان سلاح استفاده می کنن



ممکنه بقیه تحقیرت
کنن



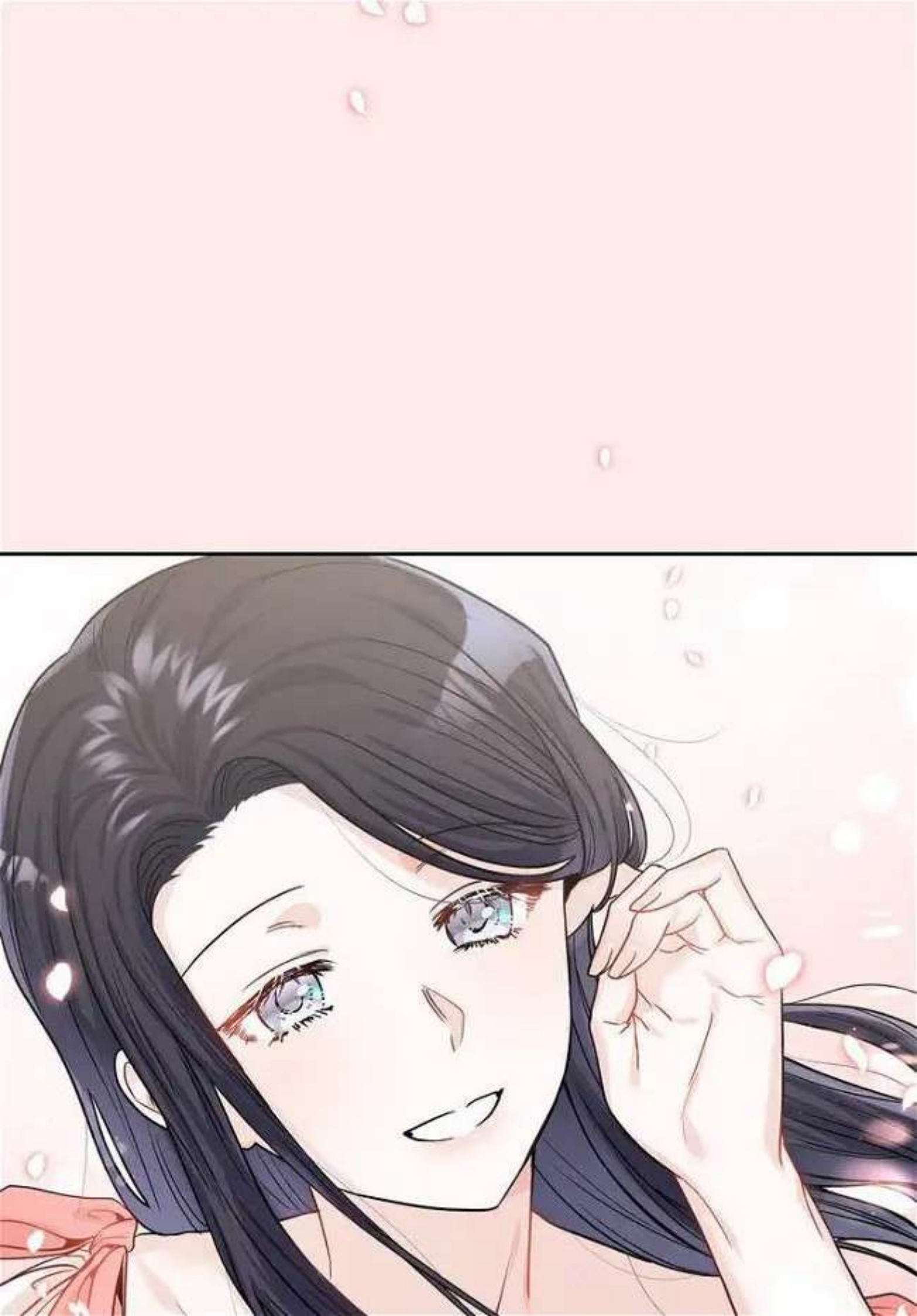
هرچی که هست....

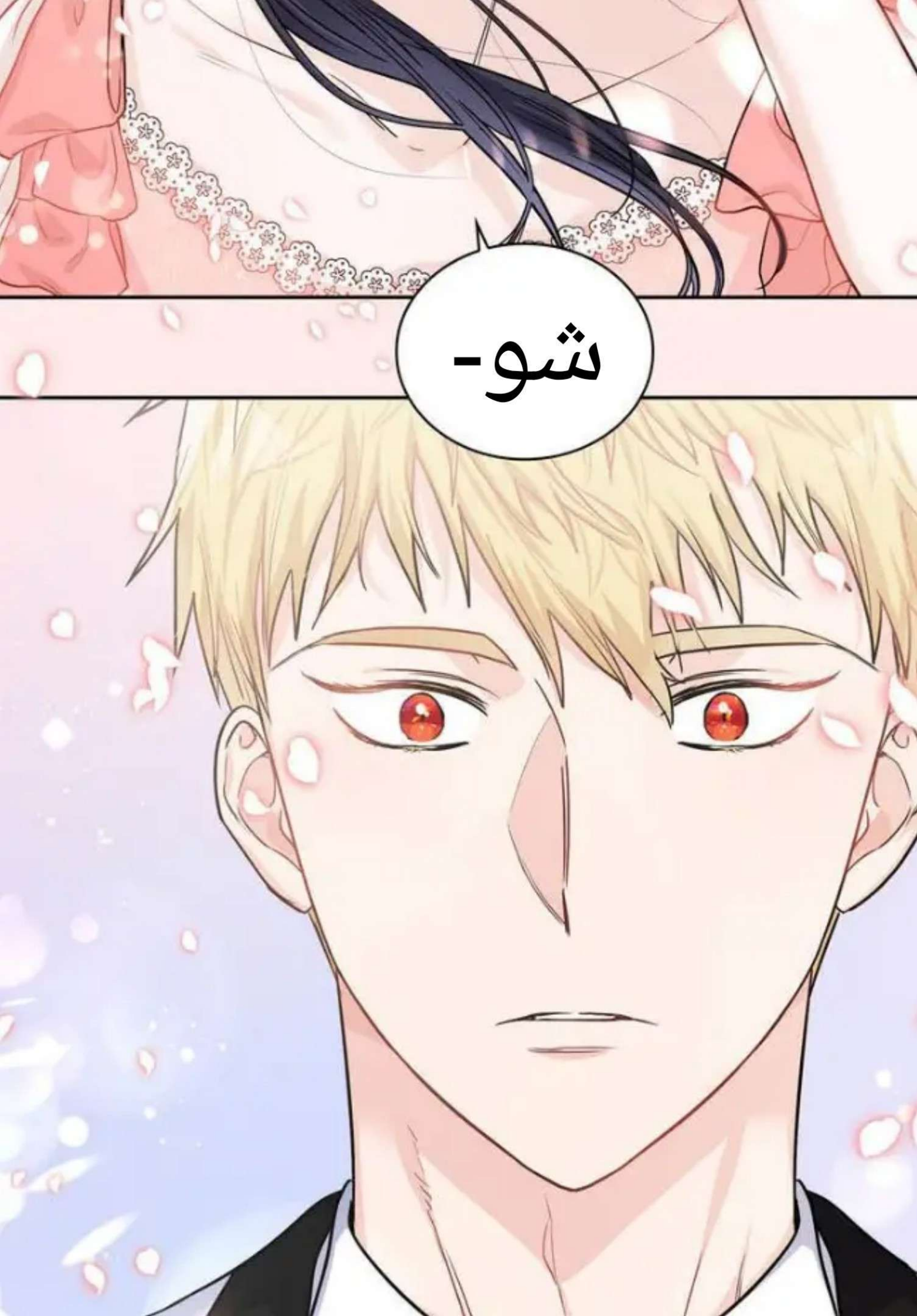






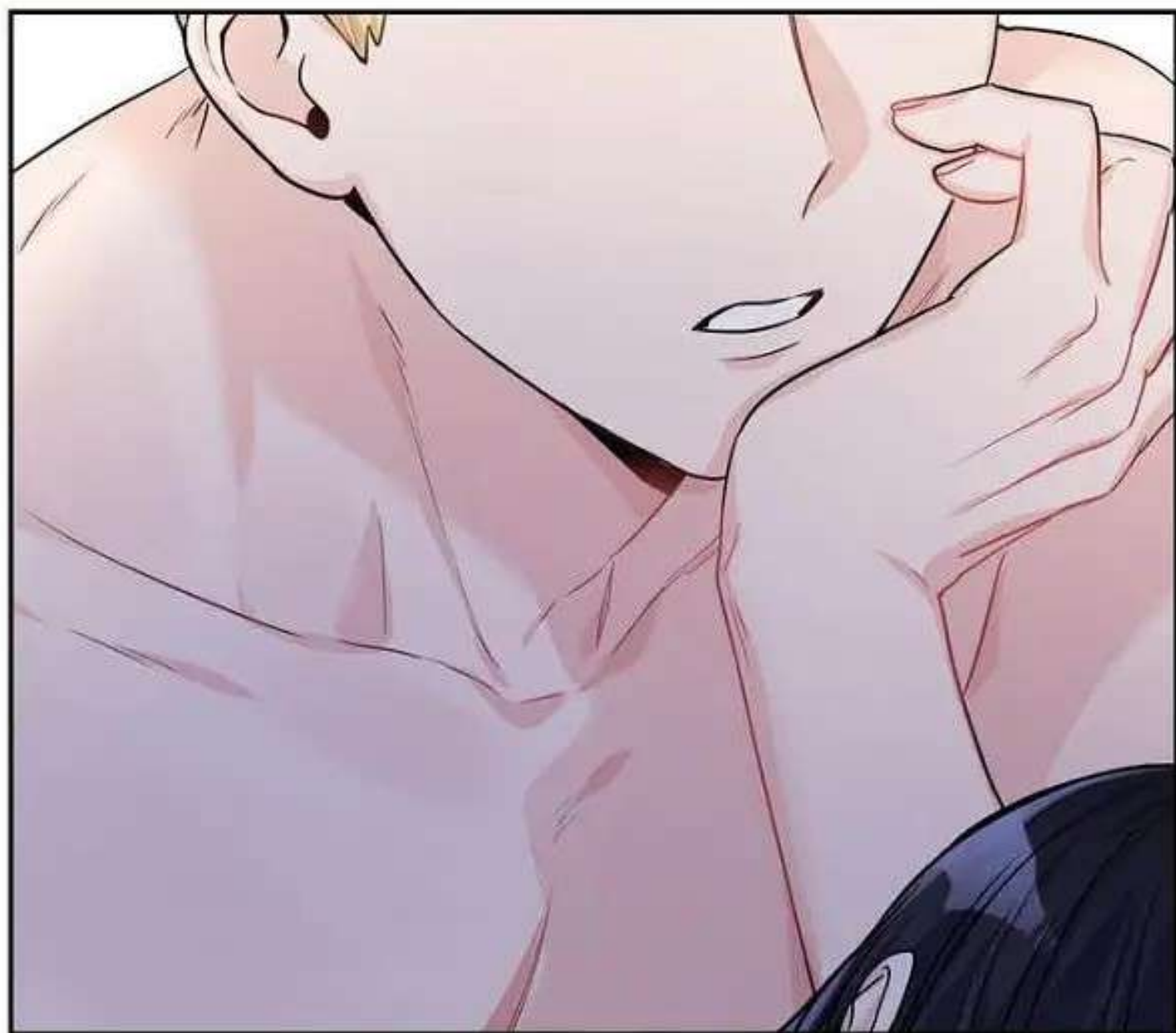




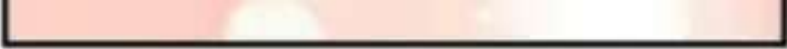


شو-





مطمئن نیستم



ادامہ دارد

동아

لايك

گاہ عزیز

슈공녀

کی مصنوع

@manhwa_land